



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵ / ۱۱ / ۱۶

یونس نگاه

برخورد زریاب و دولت آبادی با تفکیک فارسی افغانستان و ایران

دوستان گرامی، هم‌زبانان خوب، من سهمام را در این بحث فعلاً با این پست پایان می‌دهم. پرگپی‌ها را ببخشید. تا جایی که در توان دارم می‌کوشم با آرامش و استدلال نظرم را شریک سازم. ولی گاهی در جریان کنش‌ها و واکنش‌ها زبان من هم شاید تند شود و آن خوب نیست و گفتگو را به بیراهه می‌برد. از سهم‌گیری همه شما در بحث، بخصوص نقدهای تان سپاس‌گزارم.

نزدیک به ۹ سال قبل (ماه دلو ۱۳۹۵) مجله بخارا در ایران دومین برنامه مشهور به «شب مجله بخارا» را به تجلیل از کارهای آقای رهنورد زریاب اختصاص داده بود. چند سال پیش سخنرانی زریاب و دولت‌آبادی را در یوتیوب دیده بودم و به دلیل یک کشمکش ضمنی بر سر مساله افغان، آن سخنرانی‌ها در ذهن‌ام مانده بود. اخیراً وقتی بحث دری و فارسی راه افتاد دوباره آن برنامه را با این نگاه دیدم که دریاب‌ام رهنورد زریاب و محمود دولت‌آبادی در آن مجلس به همدیگر و زبان فارسی چگونه می‌دیدند؟ آیا از تفاوت‌های ظریف بین فارسی ایران و افغانستان لذت می‌برده‌اند و آن را به نمایش می‌گذاشته‌اند یا خیر به یگانگی کامل و زشتی تفاوت‌ها تاکید می‌کرده‌اند؟

اول رهنورد زریاب تفاوت‌های دری را به رخ می‌کشید می‌دانید که آقای زریاب عادت داشت سخنرانی‌هایش را با «لفظ قلم» بیان کند. اگر از روی خط هم نمی‌خواند می‌کوشید شانه‌شونده و کتابی سخن بگوید. در آن مجلس جز چند لحظه کوتاه در شروع و پایان سخنرانی، از روی ورق و بسیار آرام با حضارانی که اکثر ایرانی بودند از سابقه آشنایی‌اش با ادبیات ایران و جهان گپ زد. او که حامی ترویج نزدیکی فارسی ایران و افغانستان بود، و در درگیری‌ها بر سر افغان و افغانستانی هم دخیل بود، به جای افغان از کلمه افغانستانی استفاده کرد و به‌جای پوهنتون از دانشگاه و به‌جای مکتب ابتدائیه دبستان گفت که در آن مجلس چندان بی‌جا هم نبود. اگر وطنداران ما در هم‌صحبتی با ایرانیان از اصطلاحات رایج اداری ایران استفاده کنند، عیبی ندارد. اما کسانی چون من باور دارند که دبستان گفتن مکتب ابتدائیه و مداد خواندن پنسل و سندلی نامیدن چوکی در کابل ضرورت نیست. رهنورد زریاب هم در آن سخنرانی نتوانست ست کامل اصطلاحات تحصیلی را شبیه ایرانی‌ها بگوید و در جایی «دوره کارشناسی» را مثل کابل دوره لیسانس گفت!

با این حال، رهنورد زریاب در کل چون نمونه درخشان از یک ادیب فارسی زبان افغانستان در آن مجلس ظاهر شد. او با اعتماد به نفس «لفظ کابلی» را صحبت می‌کرد و برای تقلید سلیقه تهرانی در تلفظ کلمات یا ترتیب عبارات و حتی دستور زبان تلاش نمی‌نمود. در آن ویدیو به نظر می‌رسد او با نمایش ظرفیت‌های دری و لفظ کابلی، در جمع هم‌زبانان ایرانی‌اش جلوه می‌فروشد!

چند مثال از آن «جلوه‌ها» را با شما شریک می‌کنم:

۱ (می‌دانیم که استفاده مصوت‌ها در افغانستان و ایران تفاوت دارد. مثلاً در ایران اسم فاعل/ صفت فاعلی «نویسنده» را با مصوت یا میان‌وند زیر «-» می‌خوانند و ما در افغانستان با میان‌وند زیر «-» می‌خوانیم. تعدادی از نویسندگان افغانستان در کابل به پیروی از لفظ تهرانی زیر را به زیر تبدیل می‌کنند تا فارسی‌تر بنماید. اما زریاب با آرامش و اعتماد به نفس تلفظ کابلی‌اش را نمایش می‌داد و گاهی زیر را چنان محکم می‌خواند که «ی» می‌شد. «آورد» را مثل ایرانی‌ها با «-» نه بلکه با «-» تلفظ می‌کرد، برادر نمی‌گفت برادر می‌گفت، هفده را با لهجه کابلی «ابده» می‌خواند نه «هیفده» و بسیار مثال‌های دیگر. شاید کسانی بگویند که این لهجه است و زریاب اگر می‌کوشید هم نمی‌توانست «هیفده» و برادر» بگوید. اما کابلی‌ها در تلفظ عین و حا و الف شاید، ولی در جابجایی زیر و زیر مانع لهجه‌ای ندارند و از نظر تخنیکی قادر به تقلید در این زمینه‌ها هستند. زریاب آگاهانه از آن تقلیدها دوری می‌جست. این خوب بود. وقتی از خودکم‌بینی ادیبان و نویسندگان مقلد وطن یاد می‌کنم، اشاره‌ام به این چیزهاست.

۲ (زریاب اصطلاحات و ترکیبات مخصوص فارسی دری افغانستان را چون «چیزکی، نوشته‌گک، نبشته، پسان‌ترها، خواننده (به معنای باسواد)» را نیز در آن سخنرانی‌اش به کار برد تا کابلی‌تر و فارسی دری زبان‌تر به‌نظر آید (او حداقل یک‌بار از فارسی دری در آن سخنرانی یاد کرد).

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکي په خیر و لولی

۳ (نکته بسیار مهم استفاده او از جملات و عباراتی بود که از نظر دستوری در زبان رایج ایران مهجورند. مثلاً در ایران ماضی استمراری بعید را با «می‌بودند» بیان نمی‌کنند و نمی‌گویند «همه چیزهایی را که می‌خواندم از ایران آمده می‌بودند». زریاب اما به این‌که معیار تهران چیست، توجه نداشت و به شیوه خودش گپ می‌زد. عبارات «می‌توانیم دید، می‌توانیم کرد، نمی‌تواند ادا کرده باشد» نیز در نثر امروز فارسی ایران رایج نیست، ولی زریاب می‌کوشید با این نازک‌کاری‌ها خود را متفاوت جلوه دهد.

دوم) دولت‌آبادی زریاب را نویسنده افغانی گفت دولت آبادی گفت که با زریاب در گذشته هم آشنایی داشته و برای آمادگی «شب زریاب» رمان گلنار و آینه را برای بار دوم خوانده است. از کار زریاب با نمونه و مثال تمجید کرد و گفت که رمان گلنار و آینه را در یک شب خوانده است و ساعت چهار آن شب پیش از ختم کتاب، برق رفته و او با چراغ دستی ده صفحه آخر را تمام کرده است. او گفت که در آثار زریاب روحیه افسونگر هندی پیداست و آن را نقطه قوت کار زریاب خواند. او با افسوس گفت که فارسی ایران به دلایل سیاسی از تماس با هندوستان محروم شده است.

دولت آبادی به نکته خوبی اشاره کرده بود. نقش هند در فارسی دری (هنر، موسیقی و ادبیات) پررنگ است و بخشی از هویت فرهنگی ما شده است. آلات موسیقی افغانستان، افسانه‌ها و روایات و شخصیت‌ها و روحیه ما رنگ و بوی هند را دارد و این یکی از تمایزات آشکار فارسی دری و فارسی ایران است. به سراهنگ و شجریان، زریاب و دولت آبادی، عشق‌ری و ایرج میرزا ببینید و بگویید که آیا اینان با تفاوت‌هایشان زیبا نیستند؟ آیا تماس ما با هند و حفظ نسخه متفاوتی از فرهنگ و ادبیات فارسی قوت نیست؟

دولت آبادی سه بار کلمه «افغانی» را در سخنان‌اش استفاده کرد و آشکار بود که نام افغانی را برای تحقیر نه بلکه برای تشخیص یاد می‌کرد.

دولت آبادی به عقب‌ماندگی جامعه ما هم اشاره کرد و گفت که کار زریاب در معرفی ادبیات جهان برای جامعه نیمه روستایی افغانستان بسیار ارزشمند است و مردم افغانستان باید قدردان او باشند.

در بخشی از آن برنامه یک وطن‌دار جوان به نام منوچهر فرادیس که در هیات همراه آقای زریاب بوده پشت تریبون رفت و با نارضایتی گفت: «از دهباشی عزیز می‌خواهم که هر چه می‌گویید بگویید ولی ما را افغانی نگویید چون از افغانی متنفر هستیم».

احتمالاً در حاشیه آن برنامه گفتگوهای داغی برسر افغان، افغانی، افغانستانی و فارسی و دری بین فرهنگیان افغانستان و ایران رد و بدل شده و وطن‌داران ما کوشیده‌اند آنان را، بخصوص آقای علی دهباشی سردبیر مجله بخارا را که میزبان اصلی برنامه بود، بفهمانند تا دری نگویند و پسوند افغان و افغانی را به نویسندگان فارسی‌زبان افغانستان نیندند. این تلاش موثر نبوده است، چون آقای دهباشی برای صحبت درمورد ادبیات افغانستان و ادیبان افغان نیازمند کلمه است و باید هویت سیاسی و آدرس جغرافیایی نویسندگان افغانستان را هنگام سخن گفتن از آنان مشخص سازد. از همین‌رو، و با وجود آن اعلام آقای فرادیس و گفتگوهای احتمالی حاشیه‌ای، چهار سال بعد (۱۳۹۹) وقتی جناب زریاب چشم از جهان بست، مجله بخارا نوشت: صبح امروز (جمعه ۲۱ آذر ۱۳۹۹) استاد رهنورد زریاب، نویسنده بزرگ فارسی زبان افغان، به دلیل ابتلا به کرونا درگذشت.

یادآوری: با برخی مواضع سیاسی و ادبی رهنورد زریاب ممکن اختلاف نظر داشته باشید، ولی او به سه دلیل قابل احترام بود. اول) پشت کار داشت و زحمت می‌کشید. دوم) سواد داشت و آیه نامیدی نمی‌خواند. سوم) در فرصتی که زمان جمهوری اسلامی میسر شده بود، به وطن برگشت و کار کرد. یادش گرامی باد.



آرشیف: نویسنده در پورتال افغان جرمن آنلاین